

پیرمون (دلهجر) ، واژون [از آواج (در پارسی) که ترکیب

نخستین آن شاید * آپسچ + ثون (آن) باشد] ، نگون

[شاید از * نیک (۱ - ۴ - ک) باشد] پدید آمده .

۳۳ - پسوند اُم - : پسوند اُم از پسوند آم (۱۹ - پ) گرفته شده و شماره

های آرایشی را می سازد چون :

دهم (ده - اُم) که نخست دَسَم بوده (لاتین : Decimus)

این پسوند نیز در مردم (مَرْد - اُم) که در پهلووی مَرْتَم

دلهجر (برترین آرش واژه مَرْت را در بر دارد) است دیده

میشود اما معلوم نیست که این يك ساختمان تازه بوده یا از واژه

دیرینی چون * مَرْتَم گرفته شده (پاورقی صفحه ۱۵ - ک)

۲۴ - پسوند ت (د ، ئید) - : زبان پارسی می تواند از هر ریشه که واژه

يك آهیخته که بی جا مصدر مرخم نامیده شده بوسیله پسوند ت

(یاد ، ئید ؛ بسته باخر ریشه) بسازد و برای زمان آینده بکمک

کهواژه خواستن و همچنین بایستن و شایستن و توانستن بکار برد

این آهیخته در برابر ساختمانهای دیرینه که با پسوند ت یا تی

می شده قرار دارد زیرا این دو پسوند در آرش چندان اختلافی

نداشته و شکلشان نیز باهم مطابقت می نماید و از هر ریشه امکان

داشته است که يك انباز بیسو (neutre) با ت و یا يك بنیستی
با تیه ساخته شود که هر دو يك آرش داشته و بالاخره هر دو پسوند
بصورت ت منجر شوند .

در پارهٔ ساختمانهای زبان دیرین که با ت یا تیه صورت گرفته
بطوری اجزاء سازندهٔ واژه در هم آمیخته که تمیز دادنشان از هم
غیر ممکن و پسوندشان پدیدار نیست چون :

۱ - ت : وات از وا = وزیدن در پهلوئی : وات

در پارسی کنونی باد

دات = برقرار کردن » دات

» داد

بخت = بخش کردن » بخت

درخت = پا برجا کردن » درخت

مست = مدهوش شدن » مست

۲ - تید : فرزند = فرزند از فرزند = تولید کردن که

در پهلوئی و پارسی کنونی فرزند شده (در فرهنگ کانسکا این

واژه را از ریشهٔ زن = زادن که در لاتین : *giGNere* است

(نوشته)

* ویزنْتید = عمل زیان رسانیدن از * ویجن =
زیان رسانیدن که در پهلوی وَزَنْد و در پارسی کنونی گَزَنْد
شده (در فرهنگ کانکا : جَن = زدن ، کشتن) .
دروازه های زیرین چون ریشه هنوز زنده است پسوند نیز زند
می باشد چون :

در پارسی کنونی : سُروُد در پهلوی : سُروَت دَلارَم

دیدُ دیت دَوَم

زادُ

شِکُفَت

شِکَسَت

که رابطه آنها با سُروَدَن ، دیدَن ، زادَن ، شِکُفَتَن ، شِکَسَتَن
هنوز حس میشود ولی باید دانست که ساختمانهای مزبور دیرینه
اند زیرا ساختمانهای تازه در روی گهواژه ها پدید آمده در صورتیکه
این واژه ها بنیستی های واقعی میباشند .

۲۵ - پسوند تَن (نیدن) که در پهلوی : تَن (ئیتن) است - : این

پسوند از تنثیبی (جایگهی Locatif تَن میباشد) که در پارسی

دیرینه است آمده و آهیدخته هائی را می سازد که کار هر گهی را
انجام می دهند .

هر گهی هنوز مانند بنیستی بکار میرود زیرا میتوان از آن مشتقاتی ساخت چنانچه از خوردن خوردنی ساخته شده و نیز مانند سوژه ۱
sujet بکار رفته و در دنبال آن اضافه می آید.

۲۶ - پسوند تار و ئیدار که در پهلوی: تار و ئیتار و همند است: این

پسوند از پارسی دیرینه: تَر (۱۷ - و) آمده و دو کار انجام می دهد:

یکی ساختن نامهای کار و ری، دیگر ساختن نامهای **بردباری**
(noms de patient, ou d'action operée) و در هر دو پسوند

تار و دار یا ئیدار بر حسب شکل هر گهی به ریشه می پیوندد.

۱ - نام کارور: پیدایش این پسوند از پارسی دیرینه است که

مانند زند و سانسکرت برای ساختن نام کارور پسوند تَر را بکار
می برده چون:

فَرَمَا - تَر = حاکم از فَرَمَا = حکم دادن ۰۰ فَرَمَانِدَز

مركب است از فَر = پیش، + ما = اندازه گرفتن (صفحه ۱۲ - د.
پیشوند ۱۰۶ - و)

دَاشِن - تَر = دوستار از دَاشِن = دوست داشتن

جَ - تَر = قاتل از جَن = کشتن ۰۰ زدن

و سپس این پسوند در پهلوی و پارسی کنونی به شکل تار که

شکل کشیده آن بوده در آمده چون :

در پهلوی : داتار ویدمیدل در پارسی کهنونی : دادار درزند :

داتر

} دیرینه جتو	• زتار کمدل •	} زدار در پارسی
--------------	---------------	-----------------

در زوارش : منعی تون تار کمدومیدل

در پهلوی : فرفتار و لوومیدل از فرفتن = فریفتن

پرور تار و لوومیدل = پرورنده از پرور - تن =

پروردن

آموختار و لوومیدل = آموزنده از آموختن

ورزیتار = ورزکار از ورز - ئیتن =

ورزیدن (صفحه ۲۴ - ك)

آمورزیتار = آموزگار از آموز - ئیتن =

آموزیدن

خواستار و لوومیدل = خواستار از خواستن

= خواستن

خریدار و لوومیدل = خریدار از خرد - ئیدن =

خریدن

در پارسی : فروختار از فروختن است

۲ - آرش کرد پذیری این پسوند بنظر می آید يك پیدایش تازه باشد زیرا در زند و سانسکریت نشانه از آن یافت نمی شود :

گرفتار (در پهلوی : وارهمهدل) از گرفتن - تن

رستار از رس - تن

کشتار از کش - تن

مردار (در پهلوی : مارمهدل) از مر - دن

رفتار از رف - تن

گفتار از گف - تن

کردار از کر - دن

نمودار از نمو - دن

دیدار از دی - دن

(بیش) - آرش کرد پذیری پسوند تار - : بکار رفتن

فروزه کرد پذیر بوسیله يك رابطه دقیقی که بین پسوند تار و انباز

گذشته موجود است تعبیر میشود :

آرش نخستی واژه گرفتار = گیرنده و دوستار = دوست

دارنده است ولی چون واژه **گرفته** نیز موجود است زبان که هنوز یکی بودن ریشه را در ساختمانهای با ت و ساختمان های با تاز حس میکند طبعاً متمایل است که آرشهای آنها را بهم نزدیک نموده و در مقابل هم قرینه قرار دهد، تاز کس را می نمایاند در صورتیکه ت نمایندگی حالت است چنانچه **گرفتار** یعنی **کسیکه گرفته شده** و واژه **گرفته** همان گرفته است این اختلاف آرش بوسیله واژه هائی مانند **دوستار** آسان تر شده زیرا آرش اصلی این واژه « **کسیکه دوست دارد** » بوده و معنی « **کسی که دوست داشته شده است** » را نیز داده .

انداز گذشته همچنانکه به کس می پیوسته به چیز نیز می پیوسته و پسوند تاز نیز نشانه آن چیزی می شده که کاری در روی آن انجام می گرفته و هم نشانه کسی می شده که این کار را انجام می داده چنانچه **گفتار** هم « **چیزی که گفته شده** » و هم « **کسیکه گفته** » و **نمودار** هم « **چیزی که نموده شده یا مدل** » و هم « **کسیکه می نمایاند** » معنی داده است .

۲۷ - پسوند تَر و پسوند تَم (۱۰ - پ) - :

۱ - پسوند تَر - : این پسوند برای همسنگی بکار رفته و پارسی

دیرینه آن تَر میباشد

۲ - پسوند **تَمَّ** : پسوندیست متعلق بزبان پهلوی و برای برتری

بکار رفته و در پارسی دیرینه **تَمَّ** می باشد. این پسوند از پارسی
کنونی بیرون رفته و جای آن را پسوند همسنجی عالی تری که
تَرین (**تَر** - این) باشد گرفته.

۲۸ - پسوند **مَنَد** (۲۰ - پ) : این پسوند دارائی را میرساند در زند
مَنَت و به بنیستی ها می پیوندد چون :

در زند : **خَرَت** - **مَنَت** . در پهلوی : **دَلَمَهَر** . در پارسی
کنونی : خردمند و از این نوع ساختمان واژه های زیرین پدید
آمده اند :

هنرمند از هنر (در زند : **هُنَر** - **وَنَت**)

سود - مند از سود

ار - جمند از ارج

آز - مند از آز

دانش - مند از دانش

این پسوند در زبان پهلوی بدو شکل دیده میشود : یکی **مَنَد** و

دیگری **اومَنَد** که این شکل دومی فراوان تر است :

۱ : رای - **مَنَد** **لِسپَرَاژ** = درخشان (در زند **رَاوَنَت**)^۱

(۱) رای با Rayon سنجیده شود. ل

دانشن - مند و سوسرکارد = دانشمند

۲ - : رایو مند لیسرکارد

درت - او مند دلوسرکارد = دردمند از درت = درد

مرگ - او مند کلدوسرکارد = میرا از مرگ

دانشن - او مند و سوسرکارد = دانشمند از دانشن =

دانش

خرت - او مند دلوسرکارد = خردمند از خرت =

خرد

آب - او مند و سوسرکارد = آبدار از آب = آب

ممکن است کمان رود که این پسوند از جمله ساختمان های ادیبانه است که بوسیله مترجمین اوستا از روی واژه هائی که به او - و نیت ختم شده پیدا شده و او بهیچوجه جز اصلی پسوند نباشد. البته این کمان در صورتی جای داشت که نمیدانستیم پسوند مزبور در زند به واژه هائی پیوسته که به آ ختم شده اند و نیز پارسی کنونی از این پسوند نمونه هائی در دست دارد مانند:

تن - او مند (تنومند) ؛

پر - او مند (پرومند) ؛

و حتی دانش - او مَنَد (دانشو - ند) در برابر دانشمند^۱ نیز
موجود است

۲ - پسونند و نند - : این پسوند (در زنده و ننت میباشد مانند : کار و ننت ،
هوا ستر و ننت و غیره) دارای همان آرش پسوند مند بوده و بجای
آن نیز بکار رفته است چون :

خر دوند که در برابر خردمند موجود است .

پولادوند از پولاد

خداوند از خدا

ولي يك شكل ديگر اين پسوند که فراوان بکار رفته آوند است
چون در واژه :

خوبشاوند . و این شکل متداول زبان پهلوی است ، سردوس سرد

ورج - آوند = زورمند ؛ بواژه زند ؛ و رچنهنت مراجعه شود

پاتی - آوند = زورمند

آم - آوند = کوشنده

کامک - آوند و سپوسرد = کامکار - کامک - او مَنَد نیز

هست .

(۱) گاهی در پهلوی ایننت نیز دیده میشود چنانچه بجای اینکه سوت - او مَنَد
(سوتومنت) بگوید سوت - ایننت (سوتبمنت) می گوید ، در پارسی کنونی : سودمند

کامی هم آیوند دیده میشود چون :

بیم - آیوند = پیراڈ = بیم دارند

سهم - آیوند = سہمناک = سهمندانک

همچنین وند دروازه های زیرین دیده میشود :

برم - وند = کلمه مند از برم

گریا - وند = گریان از گریا

نموند (?) = کناره از نیم

آپر - وند = توانا از آپر

بنظر می آید که آوند از مشتقات دیرینه باشد که از پیوستن

پسوند و نیت به نهشته هائی که به آختم شده اند بدست آمده

چنانچه در زند واژه آم - و نیت بارش زورمند (از آم) در

پهلوی آماوند شده است .

۳ - پسوندون ، وان ، وانه - : این پسوند با پیوستن به واژه های

ساخته شده همان کار (ه) را انجام می دهد چنانچه :

از پل ؛ پلوان ، پلون

از آنکشت آنگشتوانه

از دست دستوانه

از پَر پروانه ساخته شده .

این پسوند در پهلوی و آنک رسو است چنانچه پروانه در این زبان پروانک و لرسو می باشد .

۳ - پسوند نا، پسوند ناک - :

۱ - پسوند نا - : پسوند نا و نای برای ساختن آهینخته ها بکار می رود چون :

از تنگک ، تنگ - نای که بارش تنگی است

از فراخ ، فراخ - نای « فراخی »

از دراز ، دراز - نای « درازی »

آغاز پیدایش این پسوند از واژه پهننا که در پهلوی پهنای یا پهنناک است می باشد بدینسان که واژه پهن (درزند: پشن) برای ساختن آهینخته ای به پسوند آ (آک) پیوسته و پهننا پدید آمده سپس این نا پسوندی تازه بشمار رفته و از روی مشابهت به واژه پهننا واژه های دیگری با نا ساخته شده است . و برای اثبات موضوع اخیر در پهلوی واژه دیرهننا دلسرد = درازی را در دست داریم

ژیرا آرش آن طبق ترکیب واژه (خوآء آغازش دریغ با ذرننگ
و یا دراج - آه باشد) نیست .

۲ - پسوند ناک - : این پسوند در پهلوی نیز ناک رسد
است و با پیوستن به بنیستی ها با نهشته های گهواژه ای فتادی
(thèmes verbaux d'aoristé) برای بیان چگونگی بکار میرود
چون :

از خشم	خشمناک	در پهلوی :	و سراسو
از ترس	ترسناک	»	م لوسو
از درد	دردناک	»	دلوسو
از شرم	شرمناک	»	و لکاسو

و به نهشته های گهواژه ای چون :

از پرهیز	پرهیز - ناک	و لوسو
از آموز	آموز - ناک	سراسو

این پسوند از ساختمان های زبان پهلوی بوده و بنظر می آید
که از ترکیب پسوند نا که پیش گفته شد با پسوند فروزه ای ک
بدست آمده باشد مثلاً از واژه پرهیز آمیخته ای چون پرهیز نا
و از این يك فروزه مانند پرهیز ناک پدید آمده باشد .

۳۶ - پسوند اینزه ، ایجه ، چه - : پسوند آج که در پارسی کنونی
بصورت آژ در آمده در زبان دیرین به پیشگذار ها پیوسته و
د فروزه نی را میساخته چون :

فَراج = بجلو، در پهلو، فرای: فرایج در پارسی
کنونی: فرازا، از فرّ (۱۰۹ - و)

آپاچ = بعقب، در پهلو، آپاچ در پارسی کنونی:
باز، از آب (۹۸ - و)

این پسوند همچنانکه به پیشگذارها می پیوسته به فروزه‌ها نیز
می پیوسته است چون:

پُشرواچ = بجلو، از پُشرو = جلو، پیش

ویژوچ = کج، مایل، از ویژ

در سانسکریت ویدیک نیز که این پسوند بکار می رفته به بنیستی
ها و فروزه‌ها خواه برای تعیین سوی بانزدیکی می پیوسته چون:

دیو - آچ = بجانب خدایان روی آورده ده دیو در اوستا

بارش خدای دروغین، عفریت خدا (در پارسی کنونی دیو): در

لاتین: Deus = فرانسه: Dieu = یونانی: Theos

سویتی - آچ = نزدیک سفیدی، سفید نماه در اوستا:

سفید = سفید بودن، تمیز شدن و از این ریشه سمپیت = سفید

ساخته شده.

زبان دیرینه ایرانی هم این پسوند را بهمان فراوانی بکار

می برده چنانچه در زند از هنر = هنر، واژه هُنیریاچ =

این پسوند با پسوند انگلیسی ish سنجیده شود: سویتی - آچ = whit-ish.

هنری، باهنر؛ درست شده و واژه های زیرین زبان کنونی نیز
مشتقی از ساختمانهای مزبور می باشند:

نماز، گنیز، پاکیزه

«دختر جوان» در زند: گنی، درسانسکریت: گنیا می باشد و
چون در پهلوی: گنیک وادو است، از این رو در پارسی کنونی
بایستی گنی گفته شود ولی این واژه از میان رفته و از طرف دیگر
در برابر گنی مشتقی مانند: * گنیچ - ای (از گنی - آچ
که کهنه گنی و از نوع ساختمان واژه سویتی آچ درسانسکریت
باشد موجود بوده که کم کم باعث پیدایش واژه کنیز
گردیده که اینهم با پیوستن به نشانه کَش: آک واژه کنیزک
را ساخته است.

وجود نشانه کَش ایچ بوسیله واژه پهلوی: کاهچک
و = ریزه کاه، ثابت میشود که در پارسی کنونی تنها واژه ساده
کاه باقیمانده حال چنانچه کاهچک نیز در زبان کنونی وارد شده بود
بایستی قاعدتاً * کاهیزه شده باشد یعنی همین صورتی که واژه
پاکیزه زبان کنونی در برابر پاك دارد

نماز **نماز** از * نماج که مشتق از * نم (در زند: نیم) است آمده و دارای ساختمانی
همدوش با **نیمو** است (درسانسکریت **نمَس**)

همین پسوند ایچچه که به اینزه تخفیف یافته باز همراه آن و با همان آرش موجود است چنانچه واژه سرخ در برابر سر خیزه واژه های سرخیچه و سرخیچه را پدید آورده و از اینجا پسوند کهنس آچه در واژه های : باغچه ، دیگچه ، دخترچه . . . پیدا شده است .

دوم - پسوند های نامی

پسوندهای نامی - : این پسوندها نخست نامهای مستقلی بوده و سبب پسوند شدنشان بکار رفتن زیاد در ترکیباتی است که این واژه ها معرف آنها بوده اند و کم کم نشانه ساده برای راهنمایی فکر شده و شکل پسوند را بخود گرفته اند بطوری که واژه های ترکیبی را که خود یک جزء از آنها میباشند بصورت مشتق درآورده اند .

در میان پسوند های نامی کتونی شماره های زیادی هستند که می توان بنیادشان را کنجکاو نموده و به ترکیب دیرینه پاریسی دیرین که سرچشمه پیدایش آنها است رسانید ؛ پس نخست باین قسمت می پردازیم .

پسوندهای نامی که از ترکیبات دیرینه پیدا شده اند
بَد . باز . بان . دان . کار ، کَر . وار ، آور .

یار، یاز، گون، ستان، ساز، دیس

۳۳ - پسوند بد - : این پسوند از پارسی دیرینه : پتیه = سر پرست ، صاحب

که در پهلوی : پت است می آید . (۱۰۶ - و)

در زند پتید بیشتر سومه دوّم واژه مرکب واقع شده و برای تعیین

القاب فرماندهی بکار می رود چون :

آ ا ا ث ر - پتیه = سر پرست آتشکده (۱)

ز ن ت - پتیه = سر پرست شهر

و ی س - پتیه = سر پرست قریه

ن مان و - پتیه = خانه صاحب

د ه ی - پتیه = سر پرست ایالت

ش و ی ش ر - پتیه = صاحب کشور

آ ا ا ث ر - پتیه (۱) ، در پهلوی : یاز - پت بدله و در پارسی کنونی

هیر بد است ؛ زنت - پتیه ، ویس - پتیه ، نمانو - پتیه در پهلوی :

زند - پت کرده ، ویس - پت ادو ده ، مان - پت

کرده .

(۱) در فرهنگ کانکا ، آ ا ا ث ر = تربیت و آ ا ا ث ر پتیه = مدیر تربیت ، مربی

واژه‌های زیرین نیز از آن پارسی دیرینه است :

* مَگ - پَتی = رئیس مغان که در پهلوی : مَگسَو پَت

کبره ۴ و در پارسی کنونی موبد است

* سپاد - پتی = فرمانده سپاه که در پهلوی : سپاه پت

دوره ۴ و در پارسی کنونی سپاه پت است

در پارسی کنونی نیز واژه های :

کَهَبَد = غار نشین که آرش اصلی آن کوه صاحب است

باربَد = رئیس شریفان « رئیس دربار »

۳۴ - پسوند بار - پسوند بار به نامهای جا و عموماً به نام کشورهای

دریائی می پیوندد

این واژه در زند پار (با یونانی : *pâra* سنجیده شود) یعنی ساحل

می باشد (دورِ پار = زمینی که دارای سواحل دور است ^۱) :

مثال پارسی کنونی :

هندو - بار = کشور هندویان (هندوستان)

زنگ - بار = کشور زنگیان (ساحل شرقی افریقا)

دریا - بار = کشور دریائی

(۱) همچنین نام اصلی ساحل ملابار (ساحل ملای - ملای - بار) از آنست

روذ - بار = منطقه رودخانه

جونی - بار = ناحیه که جوی فراوان است

چنانچه دیده میشود این پسوند همیشه به نام کشورهای پیوسته که محدود بسواحل می باشند. و نبایستی این پسوند را که از پار می باشد با پسوند بار که تکرار را می رساند یکی دانست زیرا بار بمعنی دفعه برای خود واژه مستقلی است چنانچه باری بارش یکبار و بارها بارش دفعه ها است.

۳۵ - پسوند بان - این پسوند در پهلوی پان بهسر و درزند و سانسکریت

پان بارش محافظ است و از آن نامهای پاسبانی درست می شود چون :

در زند : ران - پان = محافظ ساق پایا زیر شلواری که در

پهلوی ران - پان کسرهه است .

در پهلوی : پاس - پان بهددههه = پاسبان

مرز - پان = سرحد دار

ستور - پان ددههههه = الدار ، مستحفظ

ستوران (*ستور - پان)

زیندان - پان کسرههههه = زندان بان

گریو - پان دلرههههه = گریبان ، چیزیکه

کردن را محافظت می کند (* گریو پان)

چنین بنظر می آید که این پسوند باشکل کوچک شده خود از ترکیبات جدا شده و هستی مستقلی را برای خود پیدا کرده باشد چنانچه فردوسی بان سواران یعنی رئیس سواران بکار برده و از آنجا واژه بانو (مادینه بان) بدست آمده باشد پارسى زبانان بان و بانورا با پسوند بان یکسان و مانند می دانندولى اینموضوع در خور تردید است زیرا بانو در زبان پهلوی بشکل بانوك بجا مانده و پسوند بان هنوز در زبان پهلوی پان بوده و خیلی دور بنظر می آید که پ در آغاز واژه كوچك (ضعیف) شده و در میان واژه بحال خود باقی بماند .

۳۶ - پسوند دان - : این پسوند در پهلوی نیز دان و شکل دیرینه

آن دان است که از دا = نهادن ، گرفته شده (۴۴ - پ)

مثال پهلوی :

گوشت - دان گوس = جای گوشت

زین - دان (۱) گوس = جای زنجیر (؟) ، زندان

(۱) در دو واژه زنجیه و زنجیر آرش ریشه روشن نیست و در واژه زیندان گوس شاید قسمت اول آن : زین همان اسلحه باشد بنابر این آرش ابتدائی زیندان مخزن اسلحه یا قورخانه میشود .

آستو - دان = دندون = جای استخوان ، گورستان

آتش - دان = دود - دود = جای آتش ، اجاق

مثال پارسی کنونی :

آب - دان = ظرف آب

می - دان = ظرف می

بوی - دان = جای عطر

جامه - دان = جای لباس

۳۷ - پسوند کار، گَر - : پسوند کار، گار، گَر بطور عموم نامهای

پیشه‌های رامی‌سازد. در سانسکریت : کار = کنش ، در زند : گَر =

کار و رمی باشد

الف - پسوند گار، گار که از بنیستی کار = کنش گرفته

شده قسمتهای زیرین را می سازد :

۱ - فروزه‌ها یا نامهای پیشه‌ای که از ترکیبات دیرینه

دارائی مشتق شده‌اند چون : هم - کار (* هم - کار) و ویناس

کار (گناهکار) که این آخری از ویناث - کار (کسبکه کار

خطا دارد) میباشد .

زیان - کار کنسروند = زیانکار

کامک - کار و سپروند = کامکار

(۱) این ساختمان کاملاً فرضی است زیرا همکار مخصوصاً ممکن است یکی از ترکیبات پارسی کنونی بوده که از آغاز بهمین صورت ساخته شده باشد.

در پارسی کنونی :

آفرید - کار

آموز - کار

ساز - کار

۲ - بنیستی هائی که در قدیم ترکیباتی بوده اند که

بستگی و تابعیت را می رسانده اند چون :

دَسْتَه - کار = کار دستی

یاد - گار = چیزیکه در یادماند (آرش اصلی = کار حافظه)

ب - پسوند گَر که از بنیستی گَر = کارور است فروزه هائی

را که دارای آرش کردوری هستند میسازد چون :

در پهلوی :

پیروز - گَرَه دَر هَوَل = پیروزگر

توان - گَرَه اَر سَرَوَل = توانگر

بَنَرَك - گَرَه هَوَل = بزم کار

آمار - گَرَه سَپَه دَل = محاسب

گَرَفَك - گَرَه وَا رَهَوَدَل = نیکوکار

اوج - گَرَه سَر هَوَل = نیرومند

نُختای - گَرَه سَر مَه دَل = فرمانروای مطلق

در پارسی کنونی این پسوند مخصوصاً بکار ساختن نامهای
پیشه‌ای می‌رود:

کار - گر

آهن - گر

انگشته - گر

رامش - گر

کفش - گر

کوزه - گر

پسوند کار، گار، گگر گاهی بجای یکدیگر نیز بکار می‌روند
چون:

پیش - کار و پیش - گر

دریا - کار و دریا - گر

ستم - کار و ستم - گر

۳۸ - پسوند وار، واره، ور - : در این پسوندها که فروزه‌های دارائی و
بندستی‌ها را می‌سازد دو واژه که دارای اصلهای متفاوتی هستند
مشتبه شده‌اند:

۱ - واژه بر (= که می‌برد) از ریشه بر = بردن

(در انگلیسی : Bear)

۲ - واژه وار، ور؛ که سه بار در اوستا بصورت سومه دوم

چند واژه مرکب زیرین نمودار میشود:

گئوشاور^۱ = گوشواره

گئور^۲ = گرز دار

ساروار^۳ = چیزیکه سر را می پوشاند .

محقق نیست که در این سه ترکیب يك واژه بکار رفته باشد در واژه آخری وار بنظر می آید که از ریشه وَر بآرش پوشانیدن یا پوشا بودن باشد همچنین در دو می مینمایاند که از بر آمده و در اولی شبیه به وَر که در سانسکریت بآرش چیز قیمتی است می باشد .

۱ - پسوند بر در پارسی کنونی با پسوندیکه از ورو وار گرفته شده مشتبه شده زیرا ب عموماً به و مبدل گردیده ولی در زبان پهلوی هنوز این دو پسوند از هم تمیز داده می شوند :

دات - بر و سار = * داتو - بر = قانون -

از فرهنگ اوستا:

(۱) گئوشاور = پهلوی تنوسردا = گوشوار، مرکب است از

گئوش = گوش و وَر = بر = بردن

(۲) گئور مرکب است از گدا (= گرز) و بر (= بردن)

(۳) وَر = پوشانیدن ، محافظت و پناه دادن ، مستور کردن

وار = حفاظت . پناه ، از ریشه وَر میباشد (۶۶ - ك) .

سار = سر

ساروار = کلاه خود یا حافظ سر (در موقع جنگ)

در کتاب پلهورن نیز ساروار بآرش کلاه خود است . ل

برنده = قاضی = پاریسی کنونی : داور

دَسْت - بَر دَدَمِ اَر ل = * دَسْتَو - بَر = تعلیم -

برنده = پاریسی کنونی : دستور

میزد - بَر کَکِ اَر ل = * می زِدو - بَر = مزد - برنده

پاریسی کنونی مزدور

باین واژه‌ها تاجور = تاج - برنده ، که در پاریسی دیرینه :

تَک - بَر میباشد اضافه می شود ؛ و واژه پیغمبر (در پهلوی :

بَر کَکِ اَر ل) ب نخستین را در خود نگاهداشته . در واژه‌های

زیرین پسوند وار ، وَر (اصلش هرچه باشد) موجود است :

سار - وار و وِ اَر ل = کلاه ؛ درزند : سار - وار

اُمیت - وار و وِ اَر ل = امیدوار

کین - وَر وِ اَر ل = کینه‌ور ، کین‌ور

آج - وَر وِ اَر ل = آزور ، آژ دارنده

اوج - وَر وِ اَر ل = زوردار

گت - وَر وِ اَر ل = گرزدار (زند : گَدَور)

رَنج - وَر وِ اَر ل = رنجور

ماتک - وَر وِ اَر ل = مایه‌ور

مثال در پاریسی کنونی :